

و تأمین موجبات انتخاب هیأت و کلاس و اجتماع و اکثریت آن هیأت  
 مجتهد در هر سنه در عاصمه مملکت ..... ۴ ..... باید مؤمنین و مؤمنات  
 از سن بیت و یک و مافوق آن در هر سنه و در هر قسمتی علی حده بحال  
 توجه و همت و وقت و کفای خویش را از بابین آن قسمت راس انتخاب  
 نمایند چنانچه از قبل تأکید گشته باید کل مشارکت نمایند و نگذارند غیرند و  
 نمایند و کل بدانند که انتخاب در جامعه بهائیان سری و عسومی و از  
 است و از تدابیر و تشبثات و مفاسد و مکاره اهل و سید و عدوان  
 منزله و مبراست و آنچه از تفرعات کیفیت انتخاب محبوب ارجح بانها  
 محفل مرکزی طهران است ..... اجتماع و کفای مستخبر بهائیان ایران  
 در عاصمه مملکت ..... اکثریت اعضای محفل که عدد آن در این ایام  
 بنه منحصر گشته مرتباً در نقطه ای مجتمع گردند ..... بحال حزم اقدام با انتخاب  
 آن محفل محفل روحانی نمایند ..... ۶ باید هیأت و کلاس که تخمین مجبور  
 بهائیات در اجتماعی که اقل شصت نفر از آن در مدینه طهران در خطیره باشد  
 مرکزی راس و مستقیماً از بین عموم مؤمنین ساکنین آن قلمیم اعضای محفل

ملی روحانی را انتخاب نمایند و اما وکلانی که در حضور در این عید ممنوع  
 و محروم گشته اند البته باید برای خویش را کتبا بجز اجتماع ارسال دارند  
 .... اعضای این هیأت مجلده که از اعاده بیت عدل عظیم محسوب  
 من بعد به بیت عدل خصوصی اقلیم ایران موصوف و معروف خواهد  
 گشت افراد جامعه را تا انتخاب نمایند و محافل مجلده و این عبد را نیز همچو  
 من الوجوه حق مدخله نبوده نیست ۷ تعیین و انتخاب اعضای  
 بکنه های امریه مرکزی که از وظیفه انسانی محفل ملی روحانی ایران است  
 دستور محفل ملی - نظامنامه

۸ وضع نظامنامه ملی بحسب بیان ایران و قانون اساسی جامعه  
 پیروان امر حضرت رحمن این دستور باید من تمام الوجوه مطابق دستور  
 محفل ملی روحانی به بیان امریک باشد که ترجمه اش در محفل مرکزی  
 طهران موجود و شایسته است ارسال نشود ای از این نظامنامه محفل ملی  
 روحانی بارض اقدس بعنوان این عید البته لازم تأیید از تفتیش  
 و تعدیل بهران ارسال گردد و در محفل محفل روحانی ثبت شود و بین محافل

مجلس منتشر گردد و تصویب و تصدیق آنان برسد ؟ تقدیم نظامنامه  
 ملی جامعه بهائیان ایران با ولیای امور مدینه طهران .... و اگر  
 چنانچه تسخیر هیأت محفل ملی بهائیان ایران در دو اردو است بعنوان هیأت  
 ریسی مستقل مشروعی ممکن و سیرت محفل خویش را موقفاً نظیر سرگتهای مجار  
 و صناعی مشروعه معتبره آن مملکت در سبب حکومت ثبت نمایند و مسائل  
 عمار و مستغلات که وقف امر الله گشته بنام این هیأت در دو اردو ثبت  
 اسناد مملکت فراهم آرند

### اوقاف و مستغلات

۱. تائیس اوقاف بهائی در عاصمه مملکت و ایالات و ولایات آن  
 .... باید قبلاً آن کس من دون استثناء با اسم انسانی محفل ملی بهائیان  
 ایران ثبت گردد و انتقال باید در تحت تصرف اعضای آن هیأت  
 باشد و عائدات آن راجع بصدوق خیریه مرکزی آن محفل است  
 احدی را حق مداخله و تصرف در آن نبوده و نیست
- ۱۱ اقدام بتشکیل شعبه ای محفل ملی روحانی ایران در ارض اقدس

دولایات متحده و اقطار سائرہ در شرق و غرب عالم بہائی ....

و حال این عبد مشتاق و منتظر است .... و تائیس شعبہ ای از آن  
مجلس روحانی نورانی در ارض اقدس مؤید و مقنن گردند تا آنچه را وقف مقام  
اعلیٰ نموده اند و قبلاً آن چندی قبل بظہران ارسال گشته باسم ہیأت  
انسانی مجلس ملی بہائیان ایران ثبت و منتقل گردد

۱۲ بذل ہمت در تائیس شعبہ ای از مجلس ملی روحانی بہائیان امریکہ  
در خطہ ایران و انتحال بعضی از مواقع متبرکہ و اماکن تاریخیہ آنہا  
باسم آن ہیأت محترمہ ۱۳ اقدام محفل روحانی محلّیہ ایران در  
وضع نظام نامہ محلی و کسب اعتبار نامہ رسمی از اوایا و امور مدنیہ خویش  
و تائیس اوقاف محلی بر حسب دستور مجلس ملی روحانی بہائیان آن اقلیم باید نمودی  
اقدام گردد کہ در اصول این نظام نامہ ہای محلّیہ امریہ تا ماہ مطابق مؤیدیکہ بر نمایند  
۱۴ چون تائیسین آمد و بدایتہ عزیزان اقلیم ایران باین اقدامات تمہ ضروریہ و مشورہ  
جلیدہ تائیس ملیہ و محلّیہ و تقدّمات اساسیہ مؤید و موفق گردند باید امتسای  
مجلدہ مجلس ملی روحانی آن اقلیم محلی بسیار آیند و در حضور اکثریت

و تحقیقات لازم سعی موفور بسندول دارند و در تهیه مقدمات انتخابات  
 بین المللی بحسب بیان عالم که نتیجه اش تشکیل بیت عدل اعظم الهی  
 و استقرارش در جوار مقامات تبرکه که ارض اقدس است کاینجی و طبق  
 اقدامی سریع نمایند و این محفل روحانی آن کشور مقدس که از اعمده مبلد  
 بیت عدل اعظم الهی محسوب در کن رکن آن قصر مشید است با تقاضای  
 محافل ملی روحانی مالک شرقیه و غربیه عالم بهائی با انتخابات بین المللی  
 مباشرت نموده بحال جدیت و توجه و انقطاع با سلوپی بدیع و حسام  
 و ستاسی بی مشیل منقطعاً عن الجهات طلبا بدهایت و مستدائن  
 فیوضاته و تمسک بحمل احکامه و تعلیماته ازین جبهه و مؤمنین در شرق و  
 غرب و جنوب و شمال بحال بیت اعظم الهی را انتخاب نمایند «  
 و قوله المطاع : « در وقت حاضر مستغلات امریه در آن قلمم راجح  
 به محفل ملی است و اگر چنانچه واقف و وقف خویش را متعید بقیدی  
 نموده و بدون قید و شرطی تقدیم امر نموده تصرف و تبدیل آن باین  
 وجه جائز و الامراعات شرط واقف کائلا لازم و واجب حفاظت

قدس و ائمه و مدارس بهائی از اوقاف محسوب «

و در خطاب محفل روحانی طهران راجع به وقوفات امریه قور اطلاع  
 در ملاحظه گردید رسیدگی باین امور محفل مرکزی طهران است  
 تا بواسطه بنده مخصوص بلوازم و احتیاجات و خبریات این امر پردازد و  
 تجدید وکالت نامه نیرسالی یک مرتبه پس از تجدید انتخابات محفل  
 مرکزی خواهد شد «

## مخابرات و مطبوعات و نشریات

و قور اطلاع : « باید در امر مخابرات و مراسلات قور و تأخیر و احوال  
 پیچ و خم حاصل نشود تا روابط صوری و معنوی در بین انسترا و اعضای  
 بیات بهائی عالم مستحکم گردد و وحدت شرق و غرب میسر شود و چون برای  
 و مکاتبات در هر محفلی بر عهده نشی محفل خواهد بود و مخابرات فقط با اعضا  
 او معنی و عنوان او از این بعد ارسال خواهد شد خوب است که اجاب  
 غشی محفل خویش نفسی را انتخاب نمایند که معروف و مشهور و موثوق و قابل  
 و متقدر باشد چه در حقیقت وظیفه نشی اہم و اشغالش بیشتر از مقام

رئیس است چون تسبیح انتخابات معلوم گردد حسب واولی آنکه در هر  
نقطه اعضای محفل روحانی اسامی اعضای محفل مع عنوان کامل غشی  
خویش را نزد محفل مرکزی تسلیم خود ارسال دارند و همچنین نسخه ای از آن را  
بأرض اقدس نزد این عید فوراً ارسال فرستند تا مخابرات و مکاتبات  
در نهایت اتقان و ترتیب شروع شود و تجدید گردد اشتراک مجلات امریه  
که بواسطه محفل از قبل ترتیب آن ذکر شد از قبیل نجم باختر و مجله اطفال  
ملکوت در بلاد امریک و خورشید خاور در خطه ترکستان و شمس حقیقت در  
بلاد آلمان و مجله البشاره در هندوستان و مجله الاشراف که اخیر در بلاد  
برمانائیس شده و انتشار یافته امید چنان است که محفل تشریف و غیب  
و تشریح این مجلات امریه یاران بقدر امکان اشتراک خواهند نمود و کلمات  
شش در رسائل اربیه علیه روحانیه باین مجلات بواسطه تصویب محفل  
روحانی خویش ارسال خواهند داشت و باین واسطه بر عزت و شوکت  
امراة خواهند افزود «

و قوله الملوکة : « تحریض در اشتراک به مجلات امریه از قبیل غیب خیز

و مجله اطفال ملکوت در بلاد امریک و البشاره در اقلیم هندوستان  
 و در مجله شمس حقیقت و حقیقت در بلاد المان و مجسم خاور در بلاد جاپان  
 است و ارسال مقالات شتی در مسائل ادبیه علمیة روحانیة و تفصیل  
 جریان امور امریه در آن نقطه است «

و قوله الهادی : « در جمع و طبع و ترجمه الواح مقدسه الهیه و کتب  
 سماویة و مقالات امریه است و انتشار و توزیعش در بین یاران و امامان  
 اقدام تمام آن از این بعد باید باطلاع و تصویب اعضای محفل روحانی  
 باشد «

و قوله المطاع : « در خصوص اشتراک مجلات امریه از فرائض اجبای  
 الهی آن است که تمام قوی تقویت و معاونت این مجلات بهائی  
 نمایند در صورت استطاعت اجباء و جمعا و رسما بواسطه محفل روحانی خویش  
 اشتراک باین مجلات کنند و بشارت امریه خود را نیز بواسطه محفل روحانی  
 مستمرا بآباداره آن مجلات ارسال دارند و همچنین مقالات امریه  
 در نهایت اتقان و مسانت و سلاست مرقوم دارند و بواسطه تصویب



و اطلاع محفل روحانی خویش بان مجلات ارسال دارند .

در ابلاغیه است : « راجع مطبوعات و نشریات امریه همواره فرموده  
نشریات امریه چه مطبوع و چه غیر مطبوع باید جمیع من دون استثناء تصویب  
و اجازه بجهت مرکزی مخصوص که از طرف محفل مرکزی تعیین و تشکیل میشود  
برسد و الاطبع و انتشارش جایز نیست »

و قوله المطاع : « اتساع دائره مطبوعات و نشریات امریه باذن و  
اجازه مقامات رتبه در این ایام از لوازم ضروریه محسوب زیرا محذ امر  
تبلیغ است و مروج آئین رب جلیل امید چنان است که بهمت آن  
برگزیدگان اسم عظیم و مساعده زمامداران آن کشور مکرم و مسائل تالیس  
اولین مطبعه بهائی در جامعه آن مملکت مستقلاً فراهم گردد و دائره اش  
انافاتاً اتساع یابد و بدینوسیله خدماتی شایان مبصاح دولت و ملت نمایند

مذاکره با دولت

علی العباد تحصیل اجازه از برای دخول کتب امریه در ایران علی الخصوص  
سازنده بهائی و تاریخ سنین اولیه این ظهور کرد امریک انمای محفل

مرکزی مباشرت بطبع آن نموده اند مقدم و لازم .... و همچنین تهیه  
 راپورت مربوط و جامعی راجع به توقعات و حوادث امریه و تحقق و عدم  
 التمیبه و اتساع دایره خدمات بندگان حضرت اعدیه در آن کشور این  
 دو سند اخیر بسیار لازم ارسالش بامریک من دون تعویق از امور ضروریه  
 محسوب زیرا مندرجاتش در ضمن مقال مخصوص درج گردد و در حسیله  
 رابع عالم بهائی طبع و منتشر شود «

و قوله المطاع : مد آنچه در ایران طبع میگردد باید تصریح شود که با  
 و تصویب محفل مرکزی بهائیان ایران است «

و قوله المطاع : بد در مخاربات رهنیه با ولایات امور و احقاق حق  
 مظلومان و اثبات معاهد عملیه جمهوری مومنین مداومت نمایند تجدید  
 مخابره و استمرار در تعدیم مکاتیب بولایه امور علی الخصوص بیات  
 وزراء لازم و همچنین ملاقات با بعضی از نفوس سلیمه مقدره معروفه  
 مفیده و مساعد .... اگر چنانچه پس از تجدید مخابره با بیات وزراء  
 نتیجه مطلوبه حاصل نگشت مخابره با شخص علیحضرت شاه جائز و همچنین

سفارش محفل امریکاراجع به مخابره با رؤسای حکومت و اعلیحضرت  
 رضا شاه در خصوص دخول کتب امری و تقدیر اصلاحات اخیره در این  
 ارسال شد که رأساً بواسطه محفل بطهران ارسال دارند... افتتاح  
 باب مخابره با اولیای امور در خصوص تسجیل محفل ملی بحسب بیان این  
 در این ایام جانزنده و تقدیم نظامنامه بهر نوع و شکلی باشد تولید مشکلات  
 جدید نماید و اسباب توهم رؤسا و شود این قضیه را مسکوت عنه نگذارید»  
 و در ابلاغیه است قورالمطامع: «در امروزیکی از وسائل محتمه بحسب  
 انتشار افکار و فوائد علمیه توزیع روزنامهجات است و توسیع دوائر مطبوعات  
 و نشر اخبار مفیده و بسط مضامین و دلائل علمیه و انتشار مسائل مهمه  
 فرمودند من مکرراً با جناب آقای نوشتم و این امر را مکتوبه داشتم که اجاباً در نشر  
 روزنامهجات و مجلات امریه نباید خودداری نمایند و در هر قلمی مطبوعات  
 و مجلات بیانی سایر اقایلیم را خسریداری کنند و در نشر اخبار و مسائل  
 روحانیه بی اختیاری نمایند و در اینگونه امور از سایر اقوام اگر سبقت  
 بخویند آفتلا از دیگران عقب نمانند لهذا مکرراً فرمودند که بعضی آن محفل

مقدّم نگاشته شود که در تحت المالمهای عهیده این مسائل را توضیح  
 نمایند و با کمال تأکید ترویج فرمایند و در اشتراک احتیاج بارور نامه و مجله های  
 امری سعی بلیغ مبذول دارند.... بلکه محافل روحانیه در هر مدینه  
 و قریه امین و وکیل قرار دهند که در همه جا و کلا محلات بهائی در کمال  
 سعی و انتظام این خدمت را انجام دهند و نشر معارف روحانیه را  
 از فرائض خدمات همه خویش شمارند و در این عمل سرور مجید موفور  
 مبذول دارند «

### بجته ترجمه

وقوله المطاع : « باید بجته مخصوص ترجمه محصل مرکزی تعیین نماید و اعضا  
 این بجته مترجمه و منتظر مواد امریه که از بلاد غرب میرسد و بان صفحات  
 ارسال میگردد باشند و در ترجمه کمال دقت را نمایند و همچنین تدبیر  
 اسبابی فراهم آورند که بجهت انگیزنی را پورتهای امریه و مراسلات  
 قلمه تألیف گردد و باید بدرجه ای فسیح و شیع باشد که نفس را پورت  
 توسط یاران غرب طبع و نشر شود ترجمه آن «

## بجده استنساخ الواح

و قوله المطامع : مد و از جمله امور لازمه میبرسد که از احتیاجات ضروریه و  
 اس اساس تشریحات و محورا جرات آیه بیت عدل عمومی است  
 استنساخ و جمع و ترتیب و تدوین و حفظ آثار است و این امر خیر از  
 وظائف حقیقه اصلیه محافل روحانیه است .... باید جمیع افراد مؤمن  
 و مؤمنات من دون استثناء در نهایت خلوص و امانت و جدیت  
 آنچه را از الواح و توقیحات مقدسه که از سماء شیت جمال همدس  
 ایمی و حضرت نقطه اولی و حضرت عبدالبهاء روحی لا یشک  
 المقدسه العزاء نازل گشته نزد خود موجود و محفوظ دارند نسخه های  
 اصلیه را که اکثرترین به مهر و امضای مبارک است بواسطه نفسی برسم  
 امانت تقدیم و تسلیم محفل مدعانی محلی خویش نمایند و در مقابل آن وقف  
 رسمی از محفل تسلیم گیرند تا پس از استنساخ و مقابله محفل محلی خود را  
 آن الواح را کاملاً بجا بیاورند و ارجاع نمایند همچنین باید هر محفل محلی کجاست  
 را مخصوص تصدین نمایند تا اعضای این مجتهد از هر لوج و توقیعی باطلا

و تصویب محفل در نسخه استنساخ و مقابله نمایند و اسم صاحب لوح و تاریخ  
استنساخ را ثبت کنند اگر چنانچه موقع و تاریخ تولد تعیین گشته اثر اثر ثبت  
و ضبط نمایند باید وسیع این امور یعنی تحقیق و اثبات و استقام و استنساخ  
الواح و ترتیب و محافظه نسخه های آن کمال باطلاع و صواب دیدن محفل  
روحانی باشد و هر نسخه بمراد مضای محفل تصدیق و تصویب شود و اگر  
چنانچه لوحی و یا توفیقی نزد فردی از افسر ادعیا باشد که بسیار محرمانه و  
سزاش لازم و واجب باید همیشه اصل لوح را سر بسته و مهور بر سرم  
امانت تسلیم محفل روحانی محلی خویش نماید و محفل محلی نفس امارت را سر  
بسته بواسطه محفل مرکزی آن تسلیم بارض اقدس نزد این عبد با شخص  
کامل مبنی ارسال نماید تا پس از استنساخ در ارض مقصود بواسطه محفل  
مرکزی این عبد شخصاً بصاحبش ارجاع دارم.... و آنچه نسخه های الواح  
نزد محافل روحانیه محلی جمع شود باید مستدرجاً نسخه های اول را در نهایت  
وقت و مسانت نزد محفل مرکزی خویش ارسال دارند و نسخه های ثانی را  
نزد خود در محفظه امان محفوظ دارند «

## بجته اماکن متبرکه که تاریخیست

و قوله المطاع : « در از جمله فرانس و وطن یعنی ناکه بجز انسانی محافل روحانیست  
 احدی بر انجام و ایفای آن کماست یعنی و طریق قادر و مستعد نبوده و نیست  
 و تاخیر و اجمال نه اینست در من بعد باعث مشکلات گوناگون گردد بحسب  
 و تحقیق تعیین و حفظ و تملک مواقع متبرکه که تاریخیست امریه بلدان و ممالک  
 شرقیه است .... بسیاری از نقاط و مقامات دیگر از قبیل مدفن اصحاب  
 و اولیاء و قتلگاه شهداء و منعی و محبس رجال امر و قلعی که در او اول ظهور  
 مأمون و مرکز غزوات و دفاعیه اصحاب بوده و دیار و اماکن که ملاذ و طبایع  
 اسراء و غریب و موطن و مسقط الرأس اعظم و مشاهیر اصحاب در دوره  
 بیان و عصر بایان است .... حسن و اولی آنکه محافل روحانیست  
 هر یک بجنه مخصوص از قدمای اجاب و اصحاب و مجرب و فعال من دون  
 تاخیر و تعویق تعیین و تسلسل نمایند .... آن بیات محرمه با طسلاط  
 و صوابید استنای محفل روحانی در هر نقطه بحسب و تخصص از یار و  
 انبیا پرورد »

## محفظة آثار

وقوله المطاع : به و نیز از امور مطلوبه مستحسنه تا میسر محفظة آثار امریه است  
 در هر نقطه از نقاط مرکزی استلیمی به بیان و این محفظة آثار در تحت میاست  
 و اداره محافل روحانیه مرکزی یا بر آن است و محتویات آن در عین تجسید  
 انتخابات به محافل روحانیه مرکزی جدید الا انتخاب بیجاها تقدیم و تسلیم  
 میشود و هر فردی از فقه ادعوی، خصوصی نفسی که در اش از اهل صبا  
 محسوب نه و یا طرف ثقه و اعتماد او باشد بصرافت طبع و طیب خاطر  
 از آثار امریه چه از الواح کتب و مسودات و ماشا کلهها تقدیم محفظة آثار  
 محفل روحانی مرکزی خویش نماید اجرش عند الله عظیم و ستمش در سجل محافل  
 روحانی و یادگارش در محفظة آثار الی الابد باقی و برقرار خواهد ماند و همچنین  
 محفظة آثاری در ارض اقدس اخیراً تسلیس گشته تا آنچه را از افراد و محافل  
 روحانیه از آثار ضعیفه علی الخصوص آثاری که همیش در یک نقطه حسن  
 و اولی تشتمس نایه خسارت و فقدان است طوعاً تقدیم محفظة آثار  
 ارض اقدس کنند بنام آنان در محفل مخصوص محفوظ و مصون ماند و برود



ایام زواری در فرض مقصود از جمیع اطراف و کثافت بزیادت آن آثار  
فائز گردند و یاد آن مقربین در گاه کبریا را نمایند و بگذر خیر و عافیت حق آنان مشغول گردند

### نظامنامه های محافل مرکزی محلی

وقوله المطاع : مد نظامنامه ملی بهائی هستیای ایران باید بتاها  
مطابق نظامنامه بهائی که در مصر منتشر شده و مطابق نظامنامه  
محفل مرکزی امریکا وضع گردد زیرا مواد این نظامنامه های امریه  
در شرق و غرب همیشه راجع بعبادی اساسیه و اصول و قوانین انفا  
و مؤسسات امریه است و در امور اصلیه اختلاف و تنوع جائز نه زیرا  
اصل است نه فرع و آنچه مذکور و منصوص نه راجع به محافل مرکزی است  
و در امور ثانویه و از ملحمات دستور محسوب

وقوله المطاع : مد در کتاب عالم بهائی جلد رابع که امسال در امریکه  
طبع میشود متن نظامنامه محفل محلی نیویورک که درج میگردد و این علاوه بر  
نظامنامه محفل مرکزی است که قبلا طبع شده و انتشار یافته لهذا  
نظامنامه محافل روحانی بهائی ایران چه مرکزی و چه محلی باید بتاها

جزئی و کلی مطابق این دو نظامنامه باشد البته پس از وصول جلد رابع کتاب بایران بجز ترجمه نص نظامنامه محلی را ترجمه نمایند و بین بایران انتشار دهند زیرا میزان دستور و نظام محلی محافل روحانیه شرق و غرب عالم جهانی است «

وقوله المطاع : «د قانون اساسی جامعه بایران که ترجمه نموده اند منقسم بدو قسم است قسم اول عنوانش از این قرار «بیان نامه هیات اضاء بواسطه محفل روحانی ملی بهائیان ایران» عنوان قسمت ثانی نظامنامه محفل روحانی ملی بهائیان ایران «قانون اساسی شامل بر بیان نامه و نظامنامه است و بیان نامه مقدمه نظامنامه محسوب و این دو قسمت دارای اصول و قوانین اساسیه جامعه بایران است و هر یک جزو قانون اساسی و یادستور جهانی محسوب و آنچه در این قانون چه ملی و چه محلی منصوص و مذکور نیست از امور فرعیه محسوب و راجع بانسای محافل ملی در جامعه جهانی است «

وقوله المطاع : «متنوع در امور فرعیه مقبول و معدوم بلکه لازم و واجب

ولی در منصوبات دستور ملی و محلی تصرف و تغییر و تبدیل جائز نه محال  
 ملی روحانی ایران هند و مصر و عراق و انگلستان و آلمان و استرالیا  
 کل متحد نبض این دودستورند و در اکثر این اقالیم مباشرت ترجمه  
 و طبع و انتشار آن نموده اند در اقلیم ایران نیز باید انسانی محفل ملی همت  
 نمایند تا نص این دودستور در جزوه علمی حده طبع و منتشر گردد و مندرجا  
 تنفیذ و تعمیم باید من بعد تعمیم اولیای امور گردد و مستبارنامه رسمی  
 از طرف اولیای امور صادر شود و اوقاف ملی و محلی بکمال مسانت و مطابقت  
 او امر الهیه تأیید شود .

د قوله المطاع : در اولین وظیفه محفل ملی وضع نظامنامه امری  
 و تدوین قانون اساسی جامعه مطابق دستور محفل ملی بهایان است  
 است نص این نظامنامه باید بکمال دقت و من دون تغییر و تبدیل  
 ترجمه گردد زیرا آنچه در آن منصوص از اصول و مبادی اساسی جامعه  
 بهایان است این قانون ناموس اکبر است و نظامنامه بیت عدل  
 عمومی که همین بر عهده محافل ملی است ناموس اعظم و همچنین ترجمه

مجموع مکاتیب این عبد که در امر یک طبع و منتشر گشته اساس و مواد  
 این نظامنامه و مصدر و متمم آن است درین ایام که یاران آن میان مباشرت  
 با انتخابات و تأسیسات طلبه نموده اند لازم و واجب زیرا محویاتش از  
 اصول محسوب و آنچه مذکورند از تصرفات است و اختلاف و تنوع  
 در امور ثانویه منحل در نظام امور نبوده و نیست .»

و قوله المطاع : « ترتیب سابق را تغییر و تبدیل ندهند مراکز قسمتهای  
 امریه باید واسطه منابر بهین محفل ملی روحانی و محافل محلیه باشند »  
 و در ابلاغیه است : « در راجع با ارسال صورت اسامی اجنبی نقاط امریه  
 به محفل ملی بجای اول فوریه که تقریباً اول بهمن است در اول دیماه باشد  
 این فقره را تصویب فرمودند در خصوص انتخاب و کلاً که اکتبا باید سه ماه  
 قبل از انتخاب مراتب محافل روحانیه نقاط امریه اطلاع داده شود  
 این مطلب را نیز تصویب فرمودند . . . سفارش فرمودند بند دوازدهم  
 ماده هشتم نظامنامه را حذف نمایند زیرا در امریک در این خصوص تفسیری  
 داده شد و این عجز تصویب نموده . . . در باره بهین دستور جامعه

بهائی تدوین محفل ملی امریکا فرمودند در تئیس اولین بیت العدل اعظم  
 طبق آن عمل خواهد شد.... در خصوص انتخاب اعضاء علی البدل محفل روحانی  
 ملی فقط در جای اعضای دیگر جلوس کرده در مشاوره شرکت نمایند و حتی در  
 جزو اکثریت بجهت رسمی شدن محفل (۵ نفر از ۹ نفر) هم شمرده نشود  
 جمیع امورات ثانویه که دخالتی در اصول مصرحه ندارند بسته به نظریه محافل  
 ملی است که بنا به سبب و اقتضای محیط های مربوطه خود تصمیم بگیرند «  
 و در خطاب به محفل روحانی ملی بحسب بیان ایران قوه المطاع: «د العاء  
 و منحل نمودن محفل روحانی در جامعه امری است بسیار مهم و دقیق باید بداند  
 واقع گردد و الا اسباب خلل در تنظیم امور جامعه دستنی ارکان آن گردد  
 اگر چنانچه اصلاح و رفیع ماده فساد پس از جهد سعی متبادی ممکن و تیسر گردد  
 العاء و ابطال محفل و تجدید انتخاب قبل از حصول عید رضوان جائز «  
 و قوه المطاع: «د هر بهائی که بنظام الهی و بر حسب تعلیمات و اصول  
 و شرائط مساویة که در صحف الهیه مشروعا اثبوت و مسطور است کائلا کما  
 یشیخی و یلیق لهذا المقام الرفیع و المکرز الشیخ انتخاب و تئیس نشود آن

هیات از اعتبار اصلی و رتبه روحانی ساقط و از حق تشریح و وضع احکام  
 و سنن و قوانین غیر منصوصه ممنوع و از شرف اسبی و قوه مطلقه عین محروم  
 و قوله المطلاع : « اما تا هر یک از این بیت عدل خصوصی چه در شرق  
 و چه در غرب با انتخاب عمومی در هر قلیعی معلوم و مستحب نگردد تشکیل  
 تا نسیس بیت عدل اعظم الهی بقانون مصطلح در بلاد غرب بسیار  
 صعب و مشکل بگذشت و مستعمل »

و قوله المطلاع : « هنگامی که محافل محلی و ملی در نهایت قوت  
 و مسانت و با حسن وجه در سراسر عالم جهانی بملکات به مشغول گشته  
 بیت العدل اعظم بنا خواهد گشت و چون اساس آن بیت اعظم نهاده  
 شد اوضاع را از نو بایستی رسیدگی نمود و اصولی اتخاذ شود که برای  
 مدت معینی امورات امری آنچنان اداره گردد تا وقتی که بیت العدل  
 اعظم تشکیل شود برای ایجاد تحت در تشکیلات و وحدت شکل در سراسر  
 سر شرق و غرب محافل محلی بایستی هر ساله انتخاب کردند این انتخابات  
 در روز اول رضان عملی شده و اگر پیش و مقدور است نتیجه اش در همان روز

## باب نهم در اخبار از ماسیاتی

(انتصاح باب سخن)

حضرت بیاء الله در مجبوه شادند آیام سخن عظیم تشنه عکما خبر دادند

توله الاصلی : « سوف ینفتح باب السمن و ینخرج من ارضه الخروج

و كذلك یوحی الیک من مطلع الالهام »

و در یوحی دیگر است توله الاصلی : « سوف ینفتح ما خلق و یفتق ما

رقت و یدخل من منیع و یفرق من خبیث و یسهل ما عسر و یطیر ما یتیر

فیقر و یا اولی الابصار تعرفوا ما رقم من الاسرار »

و در اثری از رخ اوم عه است توله : « قسم باقتاب اتق معانی

که بشانی امراته در این ارض مرتفع شد که احدی از عهدہ ذکر علی یانجا

بر نخواهد آمد و باب سخن منفتح مع آنکه در اصل فسهان دولت که

عبد العزیز صادر نموده بود این فقره بود که احدی را نگذازند نزدیک

شود حتی دلاک را هم صحبت خلق رئیس و غیره نگذارند بدون ضابطه

ملاقات نماید بعد از آنکه باب سخن بیانی متصوح شد که اصحاب هر دیکر که  
 اراده نمی‌کردند من دون سؤال جواب فرمایند و این قدمت کبری و عظمت  
 من خیر اسباب ظاهره شده هرگز گمان نبرفت که آن شده است و سخنی با  
 نزاع شود نشد آنکه هوالمصدر علی ما یشاء لانه الا هو العا در الحکم لغیر  
 حکیم ...»

سوره مبارکه بقره : « جمیع آنچه در این دو سوره واقع شده در آن لوح  
 امشع اقدس مذکور و مسطور است قد نظر ما و حدیثی الکتاب و غیره مالا  
 یدر که ایوم احد من العباد »

### انقلاب داخلی از منافقین

در لوحی است قوله الاعلی : « بسم الله الا قدس الابهی یا ایها الناس  
 انی الله واتسک فی رفاه فاعلم انما نجرک یا سیکون الله لا بد ان  
 تختلف الامور فی ملک المدینه و کان الوعد ثقیلاً لا تلکمن من الذین  
 یدعون الاقبال سوف یشهد احد احد مالا اذن الله لیسر انفسه عند  
 ربک علم کل شیئی فی کتاب بین ما سیظهر انما زاره فی بحین ان التفتی



يغربل في كل حين ياخذ القمح وينبذ الزوان كذلك يخبرك من قبل  
 الى الرحمن اذ كان جالساً تحت سيف الاكوان اوصيك يا ايها  
 المقبل الى الله بكلمات شريفة ولاحث من افق آتسيان تطلع بما  
 عدا ما تكون من العائرين لا تصدق كل من نسب نفسه اليانا ان  
 الذين يستجون الهوى ان الله يري منهم و نحن برآءون ربك هو  
 هو اعليم ان خبر من تمسك بتقوى الخالص انه اهل الله شهيد  
 بذلك ما نزل في الفرقان ثم في كتاب التين في اجابني الكرم بلاد  
 ما لا قوة للعبدة الا عداة معدودات منهم من حضر لقاء الوجوه مرة واحدة  
 ومنهم من رآني على مسافة لاذما اطلقوا بالمراد ومنهم من وجد يعرف  
 ومارأي القميص منقسم من فاز باللقاء واستقام الى ان نبذوا  
 وراي ايقين لكل نصيب من بحر فضل ربك انه هو الغفور الكريم انك  
 في كل الاحيان اسيراً بين ايدي الاعداء وما وجدنا الفرقة على  
 قد نطقى عليهم الحكمة والبيان وبذلك بعدوا عن المقصود منهم من  
 تمسك بكلمة وفسرنا على زعمهم ومنهم من تمسك بكلمة اخرى كذلك

فصلنا لک تفصیلاً و مابینا ک مثل خیراتی را کون تحت جلیار لا تحصی  
 و قبلنا اللہ اند و الزایا فی سبیل اللہ انه لہو لعظیم حکیم انما سترنا  
 انفسا مینا بما امرت بہ و ما منعنا جنود الظالمین لذلک نختب ان تکون  
 عدہ من الذین قبیلوا الی اللہ ان سیروا امرہم لعل سعیدت بیک  
 امر فی سبیل ربہم انه لہو لعظیم آیاک ان تخسرن بما ورد او یرو اذا  
 سمعت بقضوا لا تعطرب ان استعم انہ علی کل شیء شہید ان اللہ  
 غفرہ لامری کلما ترزاد البلیا یزاد شوفا الی اللہ انه لہو محکم علی ما  
 یرید انہ لبالمرصاد «

### ناحقین و مدعیین

و نیز در بارہ مدعیان کذب خبر دادند قور الاعلیٰ : « سوف یرفع البغاث  
 من اکثر البیدان حبسبوا یا قوم ولا تشعبوا کل فاجر نسیم ہذا ما اخبرناکم  
 اذ کن فی ابرہاق و فی ارض السرو فی ہذا المنظر المنیر «  
 و قور الاعلیٰ : « سوف تکمون من الدیار نداء کا خبرنا بہ من قبل  
 اذا تحسبوا و تمسکوا بہذا الذیل المنیر

و قوله الاعلیٰ : « سوف یتفقون الذم من الذین ارادوا ان یفضلوا  
 العباد ایاکم ان تستبوا کل عمل بعد سوف ترزن من یدعی فی نفسه  
 امرًا الا انه من الکافرین »

و این آیه از کتاب اقدس قوله مبین : « الذی تکلم بغیر ما نزل  
 فی الوحی انه یمس منی ایاکم ان تستبوا کل مع شیء » معنی بحق  
 و مدعی را بیان نماید

و در لوصی است قوله الاعلیٰ : « در ارض زوراء از قلم اعلیٰ این کلمه  
 علیا جاری و نازل : « سوف یرفع الشاق من کثیر المسکین »  
 و عده آئی ظاهر شد و نامعین در اطراف متحرک با هم حق خود را  
 حفظ نما »

و در اثری از خادم است قوله : « این نامعین دو قسمتند قسمی در  
 اول ادعای ایمان نمایند و بعد کمال اعراض قیام کنند و قسمی بعد  
 بر خیزد بغیر ماذن الله تکلم نمایند و این خبر ثانی است که از قلم اعلیٰ جاری  
 شده و البته واقع خواهد شد »

ونیز در اثری مفصل از رخ ادم است : حد قد تمسک هذا لعل  
 العلیل باسم الله انما طوق الثانی بحلیل الحمد لله الذی توحد سلطان  
 وحد نیسته و تفرد بملیک فردا نیسته الذی کان مقدساً عن اعلی ذکر  
 الکنانات و منزلاً عن اسی وصف الکفالت و متعالیاً عن کل سادج  
 ذکر و جوهر و صف قد اقر بملکته بون بالقصور عما یغنی سلطاناً و  
 المخلصون بالعجز عما یطیق لباطع عزه لم یرل کان فسرداً واحداً و  
 لایزال کیون مثل ما قد کان قدیمی بمشیته انفا قدیه بیت امره علی اس  
 الیمان و اسطقس لتبیان و خلق له حفاطاً و حراساً لیحفظوه عن کل  
 خائن غافل و متکلم جاہل و هم الذین لایجابون عما امر له الله فی الکتاب  
 و لایستعملون الا بما اذن لهم فی کتاب الشهد انهم ایدی امره فی الوری  
 و مصابیح هدایتہ بین الارض و الثری و هم العالمون لیدی بایه و یطرون  
 من لم یکن اهل اللدخول الی قناتہ لا آله الا الاحکام الامر لعظیم ....  
 ثم اسألک یا فائق الاصباح و مدرس الریاح بان تعرف بعض اجابتک  
 مقامهم و شانهم لکنایا و زون عما حدت فی کتابک و قدر فی الواحک

و يعرفون انفسهم و تکلمن باین معنی لهم ثم ازرقم حلاوه کانس لبعودیه فی  
سیلک ولذة الانتقار عند ظهور غنائک و اعجز عند بزور اقتدارک و عزیمت  
یا الهی لوشربوا هذا الریح یستکوا بحبل عبودیتک ... نفسی لا استقامتکم  
الغدا، مراد آن حضرت که بنام نامی اسم الله صمدی علیه من کل  
بها و ایضا بود این بنده فانی بزیرت آن فائز از جهتی سرور بی اند  
دست داد چه که نعمت محبت محبوب عالمیان از او ساطع بود و همچنین چنین  
لا نهایه چه که مشاهده شد که بعضی احیای الهی بکلماتی تکلم مینمایند که این کلمات  
بنفسها سبب توقف ظهور نصرت است و علت اختلاف خلق فی تحقیق  
سبب تضرع امر الله فیما سواه الیوم باید نفوسی که خود را بحق نسبت میدهند  
بنار کلمه آئینه مشتعل باشند و بیانیاتی بین خلق ناطق گردند که سبب انجذاب  
قلوب و افتداه ناس گردد تا کل از نور بیان و نار محبت رحمن با فوق  
ایمان توجه نمایند آنکه بکلماتی تکلم کنند که سبب اخراج نفوس و اضطراب  
قلوب گردد از بیانات لایسمنه لایغنیه که بعضی من غیر شعور بان تکلم  
می نمایند تکلیف از برای احدی باقی نمیمانند قسم با قناب فوق معانی

که اگر احیای الهی بآنچه از قلم اعلی جاری شده حاصل میشوند یا کمال  
 باقی ابی توجه مینموندند یا بریزان رابع می گشتند عجب است که بعضی  
 که خود را در هوای عسرفان طائر میدانند هنوز بنظایر کلمات الهیه قائل  
 نشده بلکه بوی آنرا استنشاق نکرده اند شلایین درود رضوان میفرمایند  
 قوله جل و عز: انا تجلینا علی کل الاشیاء کل الاسماء مقصود از این  
 کلمه مبارکه آنکه کل اشیا و ایوم تعالی مولی الاسماء فائز شدند و امثال  
 این بیان و فوق آن در زیر صحت و کتب الهی نازل و معانی و  
 مقصود از آن بلسان پارسی و عربی در الواح حدیده از قلم امربیان شده  
 طوبی لمن عرف مراد الله و تمسک به منقطعاً عن کل باقی کاشعرا  
 یقول و ناهق لایقعه باقال بعد از خرق حجابات و سبحات و کسر  
 اصنام و اورام تازه کجلمات حقیقه ناطق شده اند وقتی از اوقات  
 در ساعت اقدس این عبد حاضر و توجه اتی وجه المحبوب و بیاری  
 فرمودند وقتی باسم مید توجه بعضی ارضی نمودیم تا به محلی رسیدیم  
 ملاحظه شد درویشی فذاتی ترتیب میداد از او پرسیدیم چه میکنی مذکور

داشت خدای نیرم با خدا سپرم از برای خدای نیرم مشاهده شد که آن  
 مسکین چپ در از شریعت رب العالمین دور است و بعد توقف نمودیم  
 و بحال شگفت و نصیحت با او تکلم نمودیم تا آنکه آشفته آفتاب حقیقت از  
 افق قلبش ظاهر و مشرق شد بعد از آن قیام نمود و او یک ربعی در آن  
 برهنه باین نام شمی منمود و بهمان کلمات ناطق و هر دو بانوار خیر  
 معانی فائز شدند بعضی که یوم بعد با پای برهنه در رکاب میدویدند  
 میگویند آن ارض خاراستان بود و آنچه گفته شد که سوار شوند قبول نمودند  
 از حق جل و عزتی طلسم که اجبای خود را از شر بیانات مضره حفظ فرماید  
 تا اکل جاذن الله ناطق گردند و بخدمت امرش مشغول شوند در کتاب  
 اقدس و اکثری از الواح تکلیف اجبای خود را بآیات واضح و بر این  
 کامل فسر نمودند قوله عز و جبریا: من یدعی امری قبل ان یتام الف سنة  
 کاذبه آنکه کذاب منقرض است الله بان یؤتیه علی الرجوع ان تاب انه لیس  
 الشواب وان یصر علی ما قال یعبث علیه من لای رحمه انه شدید العقاب  
 من یأول حسنه البلاء او یفسر با غیر ما نزل فی الظاهر انه محروم من

روح الله در حقه آتی سبقت العالمین خافوا الله ولا تشعروا عنکم  
من الاوامر ان اتبعوا ما یامرکم به ربکم بغیر الذلیم سوف یرفع العنقا  
من کثیر البدن ان اجتنبوا یا قوم ولا تشعروا کل فاجر نسیم هذا  
ما اخبرناکم به اذ کنتم فی العراق و فی ارض السرو فی هذا المنظر منسیر آتی  
.... و بعضی از نفوس مشاهده میشوند که بذکر حق متغولند و کمال مایلین  
فی الابداع به سنای حق مطلق و ذاکرند و لکن همان ذکر و شکر او را  
ناسر است و داده و میدهند و بعد از آنکه قلوب ضعیفان را صید نمودند  
بعضی از آیات الهیه از پارسی و عربی که از سما مشیت نازل شده میشوند  
و آن آیات را بهوای خود معنی مینمایند و بان از برای خود شناسائی ثابت  
یکنند و سبب ضلال و اختلاف ناس میگردد ایوم اگر نفسی به جمیع  
اسما حسنی نامیده شده باشد و بغیر عبودیت صرفه بکلمه ای نطق نماید لدی  
الحق از اهل خسران محسوب است آیا تفکر نمینمایند که اگر هر روز حق تعالی  
شود جمیع احکام الهیه و او امر ربانیه معطل و معوق خواهد ماند ....  
هر روز ندائی مرفوع است و موقوفانی بر پادرسنه قبل و نفس مجهول



درشت ظاهر شدند و ادعای حقیقت نمودند و جمعی از ارباب که از اهل  
امر اطلاع نداشتند حول آن دو نفس جمع شدند و سبب اختلاف گشتند  
تا آنکه عریضه باحت اقدس آمد بعد از صدور جواب بافق اعلی راجع  
گشتند قد غفر لهم الله فضلا من عنده انه هو الغفور الکریم ....  
الایوم اگر نفسی از حجاب بکلمه ای که مخالف و مغایر رضای الهی باشد  
تکلم نماید باید اهل بها و ادراک نصیحت نمایند شاید نصیحت مستفقه متنبه شود  
«والایس لاحد ان یتقرب الیه هذا حکم ربنا لعظیم فی کتابه العظیم»  
و نیز از حضرت بهاء الله در باره بیت عظیم بغداد است قوله الالهی  
«و اذکر ما نزل فی ارض تهر فی ائسته الاولی بعدنا المهدی و  
اخبرناه به فی ما یرد علی ابیت من بعد تلای سوره ماورد من قبل من الله  
اعتدی و سرق و عند ربک علم السموات و الارضین قلنا و قولنا  
الحق ثم اعلم بان ایس هذا اول من نزل علی منی و قد نزل من  
قبل باکتبت ایدی الظالمین و سنزل علیه من الذر ما تجری به  
به الذر من کل بصر صیر کذک القیناک باهو المستور فی محب

الغیب وما اطلع به احد الا الله الغریز اکمید تم تمضی ایام بر فعه الله  
 بالحق و یحسد علی فی الملک سبب یطوف فی حوله من العارین ہذا  
 قول ربک من قبل ان یاتی یوم النفر قد اخبرناک بہ فی ہذا اللوح  
 لئلا یخزک ما ود علی الیبت باکتبت یدی المحدثین «

### راجع یہ کرمان

در جامع یہ کرمان در کتاب اقدس است قول جل و عز: «یا ارض الکاف  
 والراء انما نراک علی ما لا یحسبہ الله و نری نیک ما لا اطلع بہ الا الله  
 العلیم خبیر و نجد ما یرئک فی سرائر عندنا علم کل شیء فی لوح  
 بین لا تخزنی بذلک سوف ینظر الله فیک اولی باس شدید یزکونی  
 باستقامتہ لا تمنعہ اشارات العلماء ولا تعجبہم شہات المرین اولک  
 ینظرون الله باعینہم و ینصرونہ بانفسہم الا انخسہم من الرائین «  
 درہ لوسی است قول الا علی: «در کتاب اقدس نظرنا آنچه در بارہ  
 کاف در او نازل الیوم مشہود جعفر و انیس از اہل کاف و راء  
 در جعفر پسر شیخ احمد رومی (اعراضا عن الحق و اعراضا عن علیہ

گفته اند آنچه را که هیچ عاقل نگفته

در بعضی دیگر است قوله الاعلی : « نعتی نامعین از ارض کاف و راه  
مرتفع و این آن خبری است که در عراق و در ارض سمر مخصوص در کتاب  
اقدس از قلم اعلی جاری و نازل گشته طوبی لغارین طوبی لغارین  
طوبی لغارین طوبی لغارین »

و در اثری با مضاء رخ اوم ۶۶ است : « از جمله میرزا احمد کرمانی چند  
عریفه از او باحت اقدس رسیده و بعد که بنا به بدیان گذشت چون  
مقبول نیفتاد با عراض قیام نمود و بعد از چندی عراض متعدده که سخن  
بتوبه و استغفار بود از او رسید و بعضی هم توسط نمودند معذکب مجددا  
در این ایام نجاق قیام نمود و مطلع نفاق پیوست در مدینه کبیره بود  
و از قرار مجموع نظر باعمال تخفیفه و اقوال مختلفه از آن محل هم طرد شد...  
در کتاب اقدس این آیه مبارکه نازل قور جعل کسب یاره : « یا  
ارض الکاف و الراء... و این آیه مبارکه در کتاب اقدس وقتی نازل  
شده که اسم احمد هم در نظر هر مذکور نبود »

در اثری دیگر مورخ ۲ محرم ۱۳۹۱ هـ است: در جلد میرزا احمد کرمانی  
 که در اول کمال اقبال و خلوص را اظهار نمود و بعد نظر بجهت و اعمال شنید  
 مردوده و گذشته شده در بعضی از بدن ارض خوار رفته و بجای امره آن نفس و الهی  
 ناطق و چون اسرار باطنش ظاهر شد و جانب گشت رجوع نمود و چند عریضه  
 بکمال اقبال و انابه و استغفار بابت اقدس ارسال داشت و بعد بار  
 ثابته و التجاریکی از نفوس مقدسه نموده و ایشان عریضه بابت قدس  
 ارسال داشتند و توسط نمودند و بعد در مدینه کبیره رفته و نفس عهد نمود  
 و بعضی کلمات و ایه شیطان را با طرف فرستاد و بعد ائمه انسان از  
 چنین نفوس متحیر میشود حال چند عریضه این بی انصاف موجود است  
 و بعضی اظهار عجب نمود که هر نفسی مشاهده نماید یقین میکند بر صدق و  
 و اقبال و ایمان او و هر جا رفته خود و اعمال و اقوالش مترجم باطن او شد  
 و حال از مدینه کبیره اخراجش نمودند اعادنا الله و محشر الموحدين من مکره  
 و مکر الله نزد موافق بموافقت تمام ظاهر میشود و ادعای ایمان ایشان  
 بیناید و نزد منافق کمال نفاق ظاهر این آیام کتابی از سخن است

آورده بیاوده شیراز فرستاد و از آنجا صورت کتاب همین را نزد یکی از استادان  
 این ارض فرستادند تفصیل بابت اقدس عرض شد این بیان از کتاب  
 رحمن ظاهر قوله عز و جل باری « نفوسی که از شجره شجره قلم اعلیٰ مرزوقند  
 کتب عالم ایشان را از مالک قدم منع نماید تا چه رسد باین هدایات  
 استی » همچنین در لوح یکی از ارباب خلیل که در آن ارضی هستند این  
 کلمه محکم مبارکه نازل قوله جل جلاله « در سینه اولیه از صریح قلم اعلیٰ این  
 کلمه مبارکه استماع شد طوبی از برای نفوسی که امر بدیع را عارف شدند  
 و بصراط بدیع توجه نمودند و این مقام بلند اعلیٰ حاصل نشود مگر به محو  
 آنچه از قبل بوده و آذنان اصغاء نمودن عیال من فاز بهذا المقام الاعز  
 الابهی استی از حق سلیم حسیع را یابید فرماید بر اصغاء کلمه الهیه  
 فوالذی تقربا بسیان و توحده بالکلام اگر همین دو فقره ذکر شد نفوس  
 عالم با صغای آن فاز شوند بسته حلاوت بیان رحمن را بیایند و از  
 حرارت محبت مالک امکان ثباتی مشتعل شوند که با سوی الله را معدوم  
 و فانی مشاهده کنند حبه از ملک اعرف او تضرع بین الامم بیال

انما دم رب بان لویة العباد علی عرفان هذا الامر الذی به ترعرع بنیان  
 الوجود الآمن شاء مالک الغیب والشہود در این آیہ منزلہ در کتاب  
 اقدس کہ در دورہ اول ورود سخن عظیم نازل شدہ نظر نمایند کہ میفرماید  
 قوله عز وجل «یا ارض الکافی والراء انما نراک علی مالایحیہ اللہ  
 وزی منک مالایطبع بہ احد الا اللہ لعظیم خبیر ونجد ما یرنگ فی سر  
 التمر عندنا علم کل شیء فی لوح حفیظ انتہی » صدق اللہ ربنا ورب  
 آیاتنا ورب من فی السموات والارض انما آتانا بہ وبعلمہ الذی سبق  
 الکائنات وپرعتہ التی احاطت العالمین خود آنجناب میدانند قوی  
 کہ کتاب اقدس از سہا و شیت الہی نازل ذکر احمد ہم در ظاہر نمود از طویحا  
 بیانات منزل آیات باید رفیق ہم در آن ارض داشتہ باشد و لکن بیان  
 قدم بشارت میدہد آن ارض را بقوله تعالی : «لا تخزنی بذلک  
 سوف ینظر اللہ فیک اولی یأس شدیدہ نیکروتی باستقامتہ لا تمنعم  
 اشارات العلماء ولا تحجبہم شہات المرین او لکن نظرون اللہ  
 بانسینم وینصرونہ بانفسہم الا انفسہم من الترائین انتہی »

طوبی لعین رات و لادن سمعت ما نطقت به لسان العظمه فی الیام  
 و الایام در چند سنه قبل یومی از ایام جناب امین علیه بهاء الله در  
 ساعت اقدس حاضر بودند وجه قدم با توجه نموده بودند تا وجداناً  
 و فراد من ارض الکاف و الراء این عبد فانی این فقره را چند سنه  
 قبل در جواب یکی از دوستان نوشته بجان الله چه مقدار این نوح  
 مرید از صراط مستقیم بعید دیده میشوند مع آیات متزلزل و بر این قاطعه  
 و بیات مشرق و علامات مشهوره در تیره او تمام سازد و ساکنند و معنی  
 یوم الله را در آن نمودند چه اگر در آن نموده بودند اهل من آن محتجب  
 نیمانند و چشم سر به عجز غلظت توجه نمی نمودند و می شناختند

### رابع به خراسان

و نیز در خطاب بخراسان در کتاب اقدس است قوله جل و علا : « یا  
 ارض انما نسمع فیک صوت الرجال فی ذکر ربک الغنی المتعال  
 طوبی لیوم فیه تنصب رایات الاسماء فی ملکوت الانشاء باسمی الاهی  
 یومذ یفرح المخلصون بنصر الله و یشوح المشرکون »

و از حضرت عبدالمعصوم در ضمن نطقی در حیناد در ۱۴ خرداد ۱۹۱۴ است  
 قوله العزیز: « جمال مبارک ذکر خراسان را می‌فهمند که این م  
 مبارک آنجا نشر خواهد یافت همه کس همان سیکر ذکر مقصود مبارک خراسان  
 است بعد که عنایت جمال مبارک همه متوجه به عشق آباد شد ملتفت شدند  
 که مقصد آنجا است بعد دیگر مشرق الاذکار در آنجا تائیس شد »

در حیناد در خانه شان در ۱۱ صبح ۲۹ جون ۱۹۱۴ قوله العزیز:  
 « عشق آباد حال خوب مرکزی است مردود زمان قدیم مرکز خراسان بزرگ  
 ملک خراسان بسیار وسیع بود افغانستان و سیستان و بلخ جمع داخل  
 ملک خراسان بودند از زمان قدیم مرکز خراسان مردود عشق آباد هم  
 نزدیک مردود است جمال مبارک همیشه ذکر خراسان میفرمودند در الواج مبارک  
 ذکر خراسان هست و میفرمودند که از خراسان ذکر آتی بلند خواهد شد و  
 همه تمجیر بودند که چطور اول در خراسان ذکر آتی بلند میشود بعد که عشق آباد  
 بیان آمد و مشرق الاذکار در آنجا تائیس شد و برای اجبای آتی علما  
 و پشاه در هر جا که برهوا اجبای آتی تنگ میشد و میشود میروند به عشق آباد



وفی الحقیقۃ اجبای الہی در عشق آباد خیلی بہت کردند

## ارض طاء

در کتاب اقدس است قولہ صل عسیر: یا ارض طاء و لا تحزنی  
 من شئی قد جعلک اللہ مطمع فریح العالمین لو شاء یربارک سریرک  
 بالذی یحکم بالعدل ویجمع اغانم اللہ الی تفرقت من الذباب  
 انہ یواجدہ اہل البہاء بالفرح والایضاط الایۃ من جوہر الخلق  
 لدی الحق علیہ بھاء اللہ و بہاء من فی ملکوت الامر فی کل من  
 افرحی با جعلک اللہ افق النور بما ولد فیک مطمع الظہور و سیت  
 بہذا الایسم الذی یر لاج یر بفضل و اشرقبت السموات والارضون  
 سوف تنقلب فیک الامور و حکم علیک جمہور الناس ان ربک  
 لہو اعلم بالمحیط طمسی بفضل ربک انہ لا ینقطع عنک بحفات الالطاف  
 سوف یاخذک الاطمینان بعد الاضطراب کذلک قضی الامر فی  
 کتاب بدیع

در لوج عدل است قوله الاعلیٰ : « سوف تبدل هذه الارض  
 من ظلم هؤلاء و تضرب الامور كذلك خیرک لسان صدق عظیم »  
 در رساجاتی است قوله الاعلیٰ : « هو الظاهر انما طوق المقدر العظیم  
 بحکیم سبحانک یا الهی لولا ایلایا فی سبیلک من این نظر معانات  
 عاشقیک و لولا ارزایا فی حبک بائی شی تسین شوون مشتاقیک و  
 عزتک غیر محبتک دموع عینو غم و مونس مریدیک زفات قلوبم  
 و غذا ، قاصدیک قطعات ابادیم و ما الذسم الردی فی سبیلک و  
 اعزسم الاعداء لاعلاء مملکتک یا الهی فوالمرک ما اردت و انزل علی  
 فی حبک ما قدرته و عزتک ما اريد الا ما تريد و لا احب الا امانت تجت  
 توکلت علیک فی کل الاحوال اسألك یا الهی ان تظهر لمنصره هذا الا  
 من کان قابلاً لاسمک و سلطانک لیکر فی بین خلقک و یرفع اهلام  
 نصرک فی مملکتک انک انت المقدر علی ماشاء لا اله الا انت الیهمن  
 الیقوم سبحانک اللهم یا الهی قو قلوب اجانک بقوتک و سلطانک  
 مثلاً یخوفهم من فی ارضک ثم اجعلهم یا الهی مشرقین من اوق عظمتک

و طالعین من مطلع اقدارک ایرت زینم بطراز العدل و الانصاف  
 و نور قلوبهم بانوار الموابب و الالطاف انک انت الفرد الواحد العزیز  
 العظیم انک یا مالک القدم و مولی العالم و مقصود الامم بالاسم  
 الاعظم ان تبدل اریکة تنظلم بسریر عدلک و کرسی انور و الالطاف  
 بعرش الخضوع و الانصاف انک فعال لماشاء و انک انت العظیم  
 الخبیر «

در لوجی است قوله الاعلیٰ : « ثم اعلم یا انا القیاس علی الذی ظلم کلمة  
 من عندنا اذا عرض عنها سوف یجعل عبرة للعالمین »  
 و در لوج حکمت است قوله الاعلیٰ : « یا ایها الناطق یا سمی نطسه  
 الناس و ما عملوا فی ایامی انما نزلنا لاحد من الامراء ما عجز عنه من علی الارض  
 و سألناه ان یجیبنا مع علماء العصر لیسیر له حجة الله و برمانه و علمته و سلطانه  
 و ما ارادنا بذلك الا لخبیر المحض انما اریکب ما نوح به سکان مدائن العزیز  
 و الانصاف و بذلك قضی منی و بسینه ان ریکب هو ایا حکم الخبیر «  
 و در لوجی است قوله الاعلیٰ : « مد این است جزای اعمال در یوم

مال هر يوم او امر و احكام خارج نفوذ می یابد و باین نفوذ نفوذ اهل این  
 متوقف از حق طلب نامین را آگاه فرماید و از خواب برانگیزاند شاید  
 تمک نماند با توجه سبب نجات و فلاح است و لکن هیات زود است  
 دو اسب متصل شود اذ ابرون انفسهم فی خسران پسین که لک ذکر مالک  
 مالک مستور عن الابصار ان ربک هو الغنی البتار «

و در لوجی دیگر است :

« ای طیب قبل از ارسال بدیع حجت الهی بر اهل آن دیار  
 کامل و بالغ شد چه که رئیس از تفصیل تا به مطلع نبوده و نفسی  
 هم جمله کلمه حقی بر او افتاد نموده و لکن بعد از ظهور بدیع  
 رسالت نبعه آتیه و ابلاغ کلمه ربانیه و کتاب الهی و حجت  
 و برهان کامل و بالغ شد و چون بعت معنویه اقبال ننمود  
 از تعارض ظاهره هم ممنوع گشتند حتم بود این بلا من لدی آتیه  
 مالک الاسماء «

مذاثری با مضارخ آدم و است : بدو اینکه از شکلی و فطری این

مرقوم فرموده بودید این از وعده الهی بود در الواح چنانچه در همان سینه  
 که لوح منسوخ بید بیع ارسال شد در الواح ذکر شداید و بلایا و قحط آنند یا  
 صریحاً نازل شده و وعید الهی کمال را احاطه نموده چنانچه آیه نازل کرد مضمون  
 آن اینست : اگر نظر بملأ خطه اجاب نبود کتل هلاک میشوند و لکن  
 بعد از کتوب آن جناب تلقاء عرش حاضر شدم و استدعا آن جناب  
 معروض داشتم فرمودند شفاعت ایشان قبول شد سوف بیرون آن  
 فی رجا بسین ای علی هنوز اثر دم بلیغ از ارض محو شده و تومیدانی  
 آن منسلوم بکتابی فرستاده شد که ابد از برای نفسی در آن عذری باقی  
 نمانده و اصل امر کمال تصریح اظهار شده معذک و در علیه دارد «  
 و در لوحی است قوله الاعلی : « ان الظالم فی ارض الیاء و بعدال الله  
 دریند ) قدر کب ما احرققت به افئدة الاصفیاء و ذابت اکباد المنخلصین  
 ( شهادت هفت از بهائیان نیرد در ۱۳۰۸ )

و در لوح برمان است قوله الاعلی : مد علی السلطان قطع فیض الطرف  
 عن فعلک أم اخذہ الرعب بما عوت شروتمہ من الذباب در روا  
 شہادت سلطان الشہداء و محبوب الشہداء (الذین نبذوا صراطہ  
 وراثتہم و اخذوا بسبیلہم من دون بیئہ و لا کتاب انما سمعنا بان مالک الایران  
 ترتبت بطراز العدل فلما تغرستنا وجدنا ما مطاع انظلم و مشارق الانوار  
 اناری العدل تحت مغالب انظلم نساء اللہ بان غلیضہ تقوہ من عنده  
 و سلطان من لدنہ انہ لہوا لمہین علی من فی الارضین و اسموت .

و در لوحی است قوله الاعلی : مد و اما ما رأیتہ فی انوم انہ حق لا یریب  
 فیہ و الامر کارایتہ سوف ینظر اللہ من ہذا الافق نوراً و قدرہ وہ انظلم  
 الشمس و تمحو آثار من استکبر علی اللہ و تستفی وجوہ المخلصین و سوف تحیط  
 انوار و جبرکت من علی الارض انہ علی کل شیء قسیر اگر چه بہ تفصیل  
 ذکر شد و لکن بآنچه از مصدر امر نازل مقصود مفهوم نفس نوم تعبیرش ظاہر  
 است بیزو کمل فطن بصیر .

و از حضرت عبدالبہاء در خطابی راجع بدولت ایران است قوله بفرز :

در ای بنده آستان مقدس نظم سریر جهانی و انتظام دایم حکمرانی توفیق  
 آسمانی است و تائید حضرت رحمانی صبح ملوک غرب امپراطورهای عالم  
 در حکیم سریر سلطنت باین عبارت پطرس حواری استدل می نمایند  
 که فرمودند کمل سلطه من الله یعنی هر حکومتی بتقدیر الهی است و باین سبب  
 تحت پادشاهی خویش را تقدیس مینمایند و سلطنت خویش را ابدی مینمایند  
 می شمارند حال ملاحظه فرمائید که در الواح چقدر ستایش از حکومت است  
 و چقدر امر باطاعت و صداقت بر سر سلطنت پس واضح است که  
 چه خواهد شد سبحان الله هر سئو از ارکان حکومت تلفت این عظم  
 موهبت نشوند که خداوند چه عنایتی در حق اولیای امور نموده الان  
 در اقصی بلاد عالم حتی امریک بزرگ سلطنت ایران دعای نمایند و نهایت  
 ستایش را میکنند و عنقریب ملاحظه خواهد شد که دولت وطنی جمال  
 مبارک در حسیع بیط زمین محترمترین حکومت خواهد گشت آن فی ثلک  
 عبرة لتاظرین و ایران محسودترین بقاع عالم خواهد شد آن خدا  
 بفضل عظیم

و از حضرت عبدالباق در باره انقلاب مشروطیت خواهی به عصر سلطنت  
 مظفرالدین شاه خطاب سجایی ملا علی کسب شهمیرزادی در طهران است  
 قوله بعزیز : « از انقلاب ارض طراد انقلاب مشروطیت »  
 مرقوم نموده بودید این انقلاب در الواح مستطاب مصرح و بحجاب  
 ولی عاقبت سکون یابد و راحت جان حاصل گردد و سلامت وجدان  
 رخ نماید سریر سلطنت کبری در نهایت شوکت استقرار جوید »

و خطاب بمنیر احمد سهراب در دانشکس قوله بعزیز : « من بیار  
 تو شتم که بجلی از دهنده در امور سیاسی نصیحت قاطع جمال مبارک منو عید اید  
 بانجمنی مہدم بگردید و عضویت مجلس را قبول نمایند حتی از این امور و جماع  
 من الوجوه دم زنید ساکت و صامت باشید و مطیع و متعا در حرکت  
 از دست و فساد بزار گردید و از جمع احزاب در کنار باشید در آنوقت  
 بعضی از ضعف اعتراض نمودند که مدار این بسیجان عمومی تحصیل عدالت  
 و رفع مضرت است چرا باید مذموم و مقذوح باشد عاقبت باطل علم  
 خود نگاشتم که این حرکت جمهور آن حرکتی است که در نص کتاب چهل



سال پیش سر میخا ندکور که خطاب بطهران می فرماید «

و خطاب باریب طالقانی طران ۴ شوال ۱۳۲۶ هست قول عزیز  
 « در خصوص انقلاب مرقوم نموده بودید این انقلاب منصوص کتاب  
 اقدس است و شدید است »

و قول عزیز: « از پیش بگزار میگردد مرقوم شد که انقلاب ایران آشفته  
 خواهد یافت و شدت خطر اب از یاد خواهد نمود حال همان است که  
 مرقوم گردیده »

و خطاب با قاضی آقای قائم مقام طران قول عزیز: « انقلاب است  
 در ایران مستیاج و عقبه دارد اجاباید در نهایت سکون و قرار و وقای  
 سلوک و حرکت نمایند »

و در سفرنامه امریکا است قول عزیز: « همچنین خبر انقلاب ایران  
 در طران و همچنان تبسهور و وقوع آمار و تحقق و عود را دلیل بر احاطه  
 علیه و نفوذ کلمه مبارک می گفتند »

و خطاب بنور محمد خان قول عزیز: « در از امن و امان مرکز ایران

مردم نموده بودی در آینده بهتر گردد و خوشتر شود  
 قدری مشکلات پیش آید اما بقای می ماند در کتاب آمدن  
 چهل سال پیش وقایع این سنه طران بصریح عبارت  
 مردم که در ارض طاء حرکت جمهور کردند و لکن بعد سر  
 سلطنت به شخص خطبیری نژادین شود هر مشکلی که حاصل  
 گردد بتدریج زایل شود پس یقین نما که ملک حصین است  
 و ملک در تحت حمایت نورسین ملت آسایش یابد و دولت  
 آرایش جوید پندارنا خبرک به  
 و قوله الغریر :

« ایرانیان کف زناتند چه عجب پاکو پانند  
 رقص کنند چه عجب بزازاب الا خراب قی القرون  
 الاولی ولی این رقص را نقص عظیم در پی و  
 این خنده را گریه پاینده در عقب و این سرور را